



بررسی جرای قیام عاشورا؛ از احساس تکلیف تا احیای امر به معروف

رازعظمت امام حسین (ع) به دلیل نیت حق طلبانه وی و عملی است که برای خدا صورت گرفته به همین دلیل قرون واعصار نمی تواند برچهره آن گرد نسیان و فراموشی بنشانند ...

رازعظمت امام حسین (ع) به دلیل نیت حق طلبانه وی و عملی است که برای خدا صورت گرفته به همین دلیل قرون واعصار نمی تواند برچهره آن گرد نسیان و فراموشی بنشانند و در طول تاریخ ماندگار بوده و خواهد بود. به گزارش خبرگزاری مهر، قیام امام حسین (ع) و فلسفه عاشورا از آن دست مسائلی است که هر کس بنا بر زاویه دید خویش و با ملاک و معیاری که خود آن را ارزش می پندارد درباره آن سخن گفته است. در این مقال برآنیم نگاهی بیاندازیم به فلسفه قیام امام حسین (ع) ا ز دید افراد مختلف.

واقعیت این است که قیام حسین بن علی (ع) در شرایطی شکل می گیرد که جامعه مسلمانان از اسلام اصیل فاصله گرفته و نخبگان و خواص جامعه بدون توجه به شرایط و اوضاع تلاشی برای بهبود اوضاع نمی کنند. در این بین قیام امام با دلایل و هدفی خاص شکل گرفته و سعی در حفظ دین و بقای اسلام دارد.

پیرامون عاشورا و واقعه کربلا نظرات مختلفی وجود دارد، عده ای چون آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب "شهید آگاه و پرتوی از عظمت حسین" معتقدند امام خود را مامور و مکلف به قیام علیه حکومت جور می دانست و ایشان با علم به اینکه می دانستند در عاشورا چه می شود قیام کردند.

دکتر علی شریعتی در کتاب "حسین وارث آدم" هدف از قیام را شهادت و شهادت طلبی ابراز و معتقد است امام حسین (ع) تنها برای نشان دادن ارزش شهادت قیام کردند. این دلیل به هیچ روی نمی تواند درست باشد، زیرا در دین اسلام هیچ گاه برای نشان دادن ظلم و اثبات حق گفته نشده که فرد خود را به کشتن دهد گرچه ارزش شهادت محفوظ است اما دلیل قیام امام نمی تواند این باشد.

عده ای دیگر چون صالحی نجف آبادی در کتاب "شهید جاوید" می گوید منطق امام تنها تشکیل حکومت بوده و ایشان برای تحقق این امر قیام کردند. این پاسخ بسیار دور از ذهن می نماید، زیرا امکان ندارد افق دید کسی چون امام حسین (ع) تنها تشکیل حکومت و صرف یک عمل مادی باشد.

اما استاد شهید مرتضی مطهری در "حماسه حسینی" می نویسد علت اصلی قیام امام حسین (ع) احیای امر به معروف و نهی از منکر است. وی معتقد است در کنار عامل دعوت کوفیان از امام و عدم بیعت با کسی چون یزید که چهره منفور جامعه اسلامی است، اصلاح و برپایی امر به معروف و نهی از منکر، امام را به قیام وادار کرد. به نظرمی رسد این پاسخ به واقعیت نزدیکتر است زیرا سیر وقایع موجود در تاریخ اسلام حاکی از آن است که امام حسین (ع) هنگامی تصمیم به قیام گرفتند که مشاهده کردند تبلیغ دین با خطر مواجه خواهد شد، زیرا آنچه به دین ضرر وارد می کند جلوگیری از تبلیغ آن است نه اجرای آن.

مبین این دلیل آن است که در دوران های قبل ائمه با اینکه به وضوح عدم اجرای کامل دین را در جامعه می دیدند، اما چون به هر طریق تبلیغ دین صورت می گرفت و مخاطره ای در خصوص آن نبود ضرورتی به قیام نیز حس نمی شد. اما در دوران حسین (ع) با وجود کسی چون یزید تبلیغ به معنی واقعی کلمه با خطر روبه رو شده و تنها قیام می توانست رسالت نهائی را عملی سازد.

امام حسین (ع) خود در وصیتشان به محمد بن حنفیه فرمودند " این وصیت حسین پسر علی پسر ابیطالب به برادرش محمد بن حنفیه، بدان که حسین گواهی می دهد هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست، او شریکی ندارد، و آن که محمد بنده و فرستاده اوست. دین حق را آورده است از نزدیک و این که بهشت و دوزخ حق است و قیامت بی شک آمدنی است و خداوند برمی انگیزاند کسانی را که در قبورند و من بیرون نیامدم برای تفریح و زیاده خواهی و نه برای فساد و نه ظلم. خارج شدم برای اصلاح امت جدم رسول الله تا امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیرت پدرم علی بن ابیطالب رفتار کنم. پس هر کس مرا قبول کند خداوند سزاوارتر است به حق و هر کس ردم کند صبر می کنم تا خدایان من و این قوم به حق حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است. این وصیت من است به توای برادر بدان نزد من مرگ از زندگی با ننگ و ذلت دلپسندتر و محبوبتر است."